

## استفان بلانک<sup>۲</sup>

در سال ۲۰۰۵ با وجود هشدارهای کارشناسان آمریکایی در مورد شکنندگی ازبکستان، واشنگتن طغیان در اندیجان که اثری عمیق بر موقعیت منطقه‌ای آمریکا داشت را انتظار نداشت و منجر به کاهش قابل توجه قابلیت این کشور در استفاده از پایگاههای خود در آسیای مرکزی برای مبارزه با تروریسم گشت. با اتخاذ یک سیاست منطقی (تلفی جدی تحولات، توجه به منافع استراتژیک آمریکا و تعمیم دموکراتیزه کردن) امکان داشت از وقوع این رویدادها پرهیز نمود. منظور نویسنده از طرح مفهوم غافلگیری استراتژیک، بررسی و عنوان نمودن فقر اطلاعاتی و فقدان سیاست صحیح آمریکاست. ایالات متحده و دیگر دول غربی دوباره در آسیای مرکزی غافلگیر خواهند شد یا احتمالاً از مواجهه مؤثر با حوادث ناگهانی عاجز می‌باشند. تمامی جنبه‌ها و نکات کلی فوق در مقاله زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

در بهترین شرایط، پیش‌بینی و گمانه‌زنی امری دشوار است بویژه اگر یک فرد بخواهد تحولات غیرمنتظره‌ای را پیش‌گویی کند که بر آن اساس در آینده مرزهای مشترک را درهم نوردیده و نواحی مختلف را نسبت به حال دگرگون می‌نماید. آسیای مرکزی نمونه‌ی مطرح می‌باشد که نباید انکار کرد سرعت و نوع تحولات سیاسی آن چنان شتابان شده است که حتی برای سال ۲۰۰۶ نمی‌توان آن را پیش‌بینی نمود. در واقع، «جان نگر و پونته<sup>۳</sup>» رئیس اداره اطلاعات، در اظهاراتش در فوریه ۲۰۰۶ در سنای آمریکا هشدار داد که امکان دارد چندین کشور آسیای مرکزی دستخوش چنان تحولات ناگهانی شوند که وضعیت آنها با شرایط دولت ناموفق و زوال یافته سومالی<sup>(۱)</sup> قابل مقایسه باشد.

1. Strategic Surprise? Central Asia in 2006.

۲. Stephan Blank، استاد مؤسسه مطالعات استراتژیک کالج ارتش آمریکا در پنسیلوانیا می‌باشد. این مقاله به نقل از فصلنامه *China and Eurasia Forum Quarterly*، سال چهارم، شماره ۲، ۲۰۰۶ توسط آقای قاسم ملکی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. به جهت حفظ امانت در ترجمه متن تلاش گردیده عبارات نویسنده عیناً ترجمه شود که بعضاً با نظرات هیأت تحریریه فصلنامه مغایر می‌باشد.

3. John Negroponte

محققانی دیگر چون «مارتا اولکات»<sup>۱</sup> از «بنیاد کارنگی»<sup>۲</sup> و «بوریس رومر»<sup>۳</sup> و این نویسنده هشدار داده‌ایم که یکی دو دولت در آسیای مرکزی در خطر زوال و نابودی هستند.<sup>(۲)</sup> بی‌شک تغییرات و تحولات با چنان وسعتی و بطور غیرقابل پیش‌بینی در آسیای مرکزی رخ دادند که متضمن عنوان «غافلگیری استراتژیک» می‌باشند. چنان رویدادهای غیرمترقبه‌ای که باعث عدم توازن دولتهای ذینفع می‌گردند و نتایج آن (به مانند عکس‌العمل‌های نسبت به آن) بر برونداد یک جنگ اثر می‌گذارند. در واقع، علائم هشدار برای همه نمایان است.

در آسیای مرکزی سال ۲۰۰۵، با وجود هشدارهای کارشناسان آمریکایی در مورد شکنندگی، ضعف و ناپایداری ازبکستان، واشنگتن طغیان در اندیجان که اثری عمیق بر موقعیت منطقه‌ای آمریکا داشت را انتظار نداشت و منجر به کاهش قابل توجه قابلیت این کشور در استفاده از پایگاههای خود در آسیای مرکزی برای مبارزه با تروریسم گشت.<sup>(۳)</sup>

علاوه بر این، وقتی بحرانها پدید آمدند وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا در رقابتی فشرده نتوانستند برای نداشتن تحلیل صحیح از حوادث روبه‌گسترش اندیجان یا سیاستهای بعدی تاشکند پاسخ منطقی ارائه دهند.

در نتیجه تناقض و آشفتگی سیاست خارجی آمریکا، که در آن موضوع بررسی وقایع اندیجان کم‌اهمیت تلقی شد، آمریکا از استفاده از پایگاهش در آنجا محروم گشت.<sup>(۴)</sup> در واقع، نتایج اخراج آمریکا از پایگاهش در ازبکستان به این امر منجر شد که وزیر خارجه آمریکا اعلام نماید: «این کشور در جستجوی پایگاه جدیدی در آسیای مرکزی نیست و پایگاه ماناس در قرقیزستان را نیز ترک نموده؛ به لحاظ اینکه جنگ در افغانستان فروکش کرده و رو به پایان است».<sup>(۵)</sup>

با اتخاذ یک سیاست منطقی (تلقی جدی تحولات، توجه منافع استراتژیک آمریکا و تعمیم دموکراتیزه کردن) امکان داشت از وقوع این رویدادها پرهیز نمود. در صورتی که این امر

1. Martha Olecott

2. Carnegie Endowment

3. Boris Rumer

اتفاق نیفتاد و به منافع آمریکا در منطقه لطمه وارد شد.<sup>(۶)</sup> علاوه بر این، مسایل و مشکلات متعددی جامعه اطلاعاتی آمریکا را پریشان نموده می‌آزارد، حتی اگر دستگاه اطلاعاتی آمریکا وقایع اندیجان و عواقب آن را پیش‌بینی کرده بود احتمال نداشت توانایی این را داشته باشد که به موقع به دولت اطلاع دهد یا حتی دولت قادر نبود براساس اطلاعات بخشهای مربوطه بطور مؤثر عمل کند. لذا، رویدادی غیرمنتظره رخ نداده است. در واقع، بعید بود رژیم کریم‌اف که به توصیه و فشار آمریکا جهت اصلاحات توجهی نداشت بتواند بحران اندیجان را دفع کند یا هر رفتاری از طرف آمریکا بتواند مانع از افزایش بحران گردد. با توجه به فقدان سیاست منطقی و ضعف اطلاعات عکس‌العمل مؤثر و مناسبی از طرف واشنگتن در قبال مسئله اتخاذ نشد. تا هنگامی که این مشکلات تصحیح نگردند، اگرچه دیگر دولت‌ها که عملیات اطلاعاتی آنها هنوز بسیار مبهم و غیرشفاف می‌باشد، آمریکا و دیگر دولتهای غربی در کشورهای آسیای مرکزی همچنان با رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی و غافلگیری در آینده مواجه بوده و از مواجهه مؤثر با آن وقایع ناگهانی عاجز می‌باشند.

آمریکا و دیگر دولتهای ذینفع منطقه، بطور یکسان نسبت به وقایع و تحولات ناگهانی و غافلگیری استراتژی آسیب‌پذیر هستند. برای فهم بیشتر موضوع ابتدا باید مفهوم غافلگیری استراتژیک در جنگ جاری را مطالعه و بررسی نماییم. همانطور که «گوردون انگلند»<sup>۱</sup> معاون وزیر دفاع اعلام نمود آمریکا و بسیاری از هم‌پیمانانش در یک «جنگ طولانی» علیه دشمن جهانی درگیر شده‌اند که تاکتیک اصلی‌اش توسل به تروریسم در مقیاس جهانی می‌باشد. این جنگ نه تنها یک «جنگ ممتد و طولانی» بوده و خواهد بود بلکه آزمایشی برای اراده ملی و بین‌المللی نیز هست.<sup>(۷)</sup> چون دشمن واقعی نباید بطور کلی «تروریسم» نامیده شود لذا عنوان عام برای جنگی به رهبری آمریکا علیه القاعده جنگ جهانی علیه تروریسم است.<sup>(۸)</sup>

تروریسم تاکتیکی است که از طرف شورشیان (به واسطه ناتوانی برای مقابله رویارو و مبارزه منظم نیروها با دشمنانشان) بکار گرفته می‌شود؛ نه فقط آمریکا بلکه دولتهایی چون

---

1. Gordon England

اسرائیل، روسیه و هند. با ورود به این عرصه تنگ معرفتی و مبحث کلامی و بحث محض در مورد تعریف و معنی «تروریسم» ما ماهیت دشمن و اهداف واقعی اش را نمی‌شناسیم. دوباره تأیید می‌شود که تعبیر ما، استراتژیک و متمرکز بر کشمکش‌ها و تاکتیک‌ها به موازات تمرکز بر استراتژی و بروندهای استراتژیک می‌باشد.<sup>(۹)</sup> این تحقیق در پی درک ماهیت چالش‌های استراتژیک فعلی آمریکا هست که در عراق و افغانستان عواقب بسیار منفی داشته است. در واقع، نشانه‌ها مبنی بر آن است که وضعیت افغانستان (مغایر با ذهنیت شکست‌ناپذیری واشنگتن که اغلب بی‌اساس و خوش‌بینی لجوجانه هست) به لحاظ بازگشت طالبان و دیگر هم‌پیمانانش واقعاً در حال خراب شدن است.<sup>(۱۰)</sup> همچنین، چنانچه در عراق ملاحظه می‌شود براساس اعلام وزیر دفاع آمریکا، ارتش گسترش نمی‌یابد.<sup>(۱۱)</sup> واقعیتی که بیشتر آشکار شده آن است که پیش‌بینی موضوع تعیین مدت جهت دخالت آمریکا و اشغال عراق برای فرماندهان و مقامات رسمی آمریکا بطور صحیح عملی نبود و آنان از تجزیه و تحلیل حوادث و هدف شورش عراق که گسترش یافت عاجز ماندند. با وجود هشدارهای فراوان در مورد طغیان از طرف وزارت خارجه، سیا، کالج جنگ آمریکا و شماری از کارشناسان مستقل این رویداد غیرقابل منتظره رخ داد.<sup>(۱۲)</sup> روشن است که آمریکا مکرراً از طرف دشمن در تهدید است که نشانه شکست استراتژیک می‌باشد. اما همانطور که واقعه اندیجان نشان داد آمریکا از آثار این رویداد بر متحدانش شوک زده شد و این رویداد خسارات بسیاری به استراتژی آمریکا وارد نموده که باید از شکست‌های سابق خلاصی یابد. خسارات ناشی از عواقب رویداد اندیجان شامل: خسارات نامحسوس و مادی، ریسک‌ها و مسئولیت‌های واشنگتن و کشورهای هم‌پیمان آمریکا می‌باشند. همانطور که این مشاهدات نشان می‌دهند به دلایل بسیار واقعه مذکور و عکس‌العمل نسبت به آن چه در سطح استراتژیک، چه در سطح عملیاتی و چه در سطح تاکتیکی جهت رفتارها و اراده‌های دو طرف این جنگ نمونه و معیار خواهند بود. بدیهی است که به لحاظ تعریف، برنامه‌گروه‌های تروریستی کنونی از مبارزه با آمریکا و دول هم‌پیمانانش براساس حمله ناگهانی هدفش ایجاد شوک روانی و استراتژیک، رعب و وحشت، بی‌ثباتی و عدم تجانس می‌باشد. از دیدگاه لنین، هدف ترور، وحشت زده نمودن است و

مردم وحشت زده عموماً ناتوان از پاسخ استراتژیک، منطقی و مناسب می‌باشند. در سطح استراتژیک، یا آنچه بعضی مگا- تروریسم می‌خوانند این تروریستها در پی عملیات در مقیاس وسیع، حملات جهت نیل به مقاصدی که قابل مقایسه با تجاوز رسمی در وسعت عظیم چون پرل هاربر<sup>۱</sup>، عملیات بارباروسا<sup>۲</sup> و حملات هیتلر به دانمارک، نروژ، لهستان، فرانسه و کشورهای ضعیف می‌باشند. این حملات به آنها جرأت می‌دهد تا امیدوار باشند که از طریق چنین تدابیر جنگی می‌توانند به اهدافشان نائل شوند، در حالی که رابطه واقعی نیروها و توانایی هایشان و نیروها و توانایی‌های دشمن غیرمتجانس است. چنین حملاتی به آنان اجازه می‌دهد که تصمیمات استراتژیک قطعی علیه آمریکا یا کشورهای همپیمانانش را مدنظر گیرند. چنانچه در حملات ۱۱ سپتامبر یا بمبگذاری مادرید در سال ۲۰۰۴ دیده شد. تعبیر دیگر حمله ناگهانی و غافلگیرانه چنین است: «عملیات غیررسمی توانا که به نیروهایی کوچک اجازه می‌دهند که تا گروههایی را در یک زمان حیاتی و مکانی مهم هدایت نمایند که قطعاً بر دوره یک نبرد یا حتی یک مبارزه اثر می‌گذارد». به تعریفی دیگر، یک واقعه ناگهانی «یک فعال و معارض مخالف را از صحنه مبارزه حذف می‌نماید» و روند تعامل استراتژیک بین خواسته‌های مخالف که جنگ است به موضوع منطقی و شرح دادنی که از جنگ دور می‌شود را وارونه می‌سازد.<sup>(۱۳)</sup> مبارزه تروریستی علیه غرب و دنیای غیرمسلمان دیدگاه «میخائیل هندل<sup>۳</sup>» درباره ماهیت وقایع غیرمترقبه از دهه ۱۹۸۰ (قبل از آنکه موجودیتهای غیردولتی جنگهای فراملی یا حملاتی در این سطح برپاکنند) را تأیید می‌نماید. میخائیل هندل اظهار می‌کند:

«مزیت‌های حاصل از دسترسی به غافلگیری استراتژیک از بُعد نظامی اهمیت و ارزش بسیار دارد. یک حمله پیش‌بینی نشده ویرانی بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای دشمن را (با هزینه کمتر برای حمله کننده) با ایجاد تزلزل روانی و کاهش موقتی مقاومت و دفاع دشمن تسهیل می‌نماید. در تلافی نمودن و حمله به موقعیت ضعیف‌تر حمله کننده، طرف مورد حمله

1. Pearl Harber

2. Barbarossa

3. Mechael Handel

واقع شده به عنوان یک نیروی مضروب غیرممکن است بتواند بطور مؤثر بخش مهم نیروهای حمله کننده را مورد هجوم قرار دهد. در ترمهای عمومی تر، طرف ضعیف قادر است از طریق تمرکز نیروهای برتر خود و انتخاب زمان و مکان مناسب ابتکاری بکار برد و بدان وسیله احتمال دسترسی به یک پیروزی قطعی را افزایش دهد. روشن است انگیزه توسل به غافلگیری استراتژیک (چون فریب، اغفال و حيله گری) بویژه از طرف کشورهای بی بیشتر بکار گرفته می شود که ماهیتاً بسیار آسیب پذیرند. ارتشهای قوی تر، با وجود فقدان «مشوق طبیعی» به منظور بکارگیری چنین روشهایی، باید جهت اجرای کامل غافلگیری استراتژیک تلاش جدی بنمایند هرگاه که از موقعیت برتر برخوردارند و امکان دسترسی به نتایج قطعی تر با هزینه حداقل فراهم است» (۱۴).

حملات غافلگیرانه با این اهداف صورت می گیرند که هزینه های جنگ طولانی، جدایی بین هم پیمانهای غربی و افزایش انزجار نسبت به آمریکا در دنیای اسلام تحمیل گردند؛ با این فرض که کشورهای آسیای مرکزی همیشه صحنه عمل مهمی برای شورشیان مستقر در افغانستان محسوب می شوند.

دلیل دوم برای استفاده گسترده از غافلگیری در سطوح تاکتیکی یا بالاتر در این جنگ از آخرین نکته «هندل» مستفاد می گردد. ارتش آمریکا نیز اکنون در جستجوی قابلیت هوایی و دریایی و مفاهیم عینی از عملیاتی است که به وسیله آن قادر به پاسخ دادن به تهدیدات غافلگیرانه پیش بینی نشده از طریق ویرانی اهدافی که ۶۰ دقیقه پس از دستور حمله منهدم می شوند باشد. (۱۵) بدین ترتیب، ارتش آمریکا به توصیه «هندل» عمل نموده و حملات پیشگیرانه و حتی حملات به افرادی که در نظر دارند آمریکا را در حملات خود غافلگیر نمایند را انجام می دهند. در اساس، چنین عملیاتی آسیای مرکزی را در بر می گیرد اگرچنانچه تهدیدها اهمیت بسیار داشته باشند. از این روال ارتش آمریکا برای تأثیر استراتژیک در پی غافلگیری است. حتی زودتر از اینها، چنانچه اظهارات مقامات آمریکا در مورد شوک و وحشت نشان می دهند،

استراتژی آمریکا برای مثال (همانطور که در عراق در سال ۲۰۰۳ اجرا شد) می‌بایست اختلالی از لحاظ روانی در رفتارهای دشمن ایجاد نماید. بنابراین، اقدام به غافلگیری برای دو طرف مورد مناقشه و آزاردهنده است کسانی که بنابه وظیفه برای نیل به نتایج مادی و روانی شکست، بی‌نظمی و تضعیف روحیه از طریق غافلگیری استراتژیک تلاش می‌نمایند.

چندین نتیجه مستقیم از این حقایق استنباط می‌گردد. اولاً موضوع غافلگیری استراتژیک حذف نمی‌گردد به عوض، این امر ذاتی وضعیت استراتژیک آمریکا است که شامل دشمن آمریکا نیز می‌گردد. غافلگیری وجه مشخصه هر جنگ و جنگ‌های آینده خواهد بود، ما باید درک کرده و بیاموزیم چگونه با آن مواجه شده و چگونه از آن نجات یابیم. موقعیت استراتژیک آمریکا از جایگاهش به عنوان قدرت جهانی پیش‌تاز با منافعش در نظم جهانی و مسئولیتش برای حفظ نظم بین‌المللی ناشی می‌گردد. همانطور که «کولین گری»<sup>۱</sup> و «ریچارد بتز»<sup>۲</sup> عقیده دارند پدیده غافلگیری استراتژیک و بی‌نظمی‌های مربوطه از دو ماهیت مادی و روانی نسبت به وضعیت استراتژیک و انسانی مختص یک قوم است.<sup>(۱۶)</sup> بدین ترتیب، عامل بحث‌انگیزی که باید در موضوع غافلگیری بطور کلی و غافلگیری استراتژیک بطور خاص مطرح نظر قرار گیرد اثر و نتیجه غافلگیری بر قربانی و هدف می‌باشد. در رابطه با کشورهای آسیای مرکزی موضوع جدی حمله غافلگیرانه یا بحران نیست بلکه عکس‌العمل و مسایل مطمئن ساختن و متقاعد نمودن پس از آن مطرح است. به قول «لیدل هارت»<sup>۳</sup>: «نکته و فرق بین غافلگیری واقعی و اثر غافلگیری ناشی از اهمیت دادن به تئوری جنگ می‌باشد».<sup>(۱۷)</sup> حتی دیدگاهی بسیار بحث‌انگیزتر از طرف محققان چینی ارائه شده است. «چای کان»<sup>۴</sup> مسئول مطالعات آسیای جنوب شرقی در مؤسسه روابط بین‌الملل معاصر چین (CICIR) اخیراً اظهار نمود براساس مطالعه محققان چینی راجع به مدیریت بحران و تجربه جنوب شرقی آسیا در مواجهه با بحران از زمان بحران مالی ۱۹۹۷ نشان می‌دهد: «به همراه و همزمان با جهانی شدن،

1. Colin Gray

2. Richard Betts

3. Liddell Hart

4. Zhai Kun

بحرانهای فراملی نوعاً دارای ماهیتی هستند که با ویژگی‌هایی چون: بروز ناگهانی، گستردگی جریان، سرعت انتقال و پرخسارت بودن مشخص می‌گردند.<sup>(۱۸)</sup>

بنابراین، موضوع غافلگیری استراتژیک مسئله لاینفک ماهیت نظم جهان معاصر بوده و ما نباید بی‌جهت متعجب باشیم چنانچه بحران دیگری با مقیاس وسیع (بویژه در آسیای مرکزی که لُرد «جرج روبرتسون»<sup>۱</sup> دبیرکل سابق ناتو آن را «زنجیره تدارک بی‌ثباتی» نامید) بروز نمود.<sup>(۱۹)</sup> محققانی چون «جرمی بلاک»<sup>۲</sup> عقیده دارند که این منطقه یکی از چندین منطقه‌ای است که می‌تواند به واسطه بحرانهای نظامی و سیاسی در آینده‌ای نه چندان دور بسادگی تجزیه شود.<sup>(۲۰)</sup> همانطور که «نگروپونته» هشدار می‌دهد مسئله مهم، پیش‌بینی و پیش‌دستی بموقع یا عکس‌العمل صحیح و محکم پس از مشاهده اولین نشانه می‌باشد.<sup>(۲۱)</sup>

علاوه بر این، چنانچه آمریکا بخواهد با غافلگیری اساسی دیگری در منطقه مواجه نشود ضروری است سیاست کلی و روند سیاسی از طرف واشنگتن طوری اعمال گردد که سه موضوع عمده را در بر گیرد: تضمین استقلال ژئوپلیتیک و حاکمیت رژیمهای آسیای مرکزی و آزادی آنها؛ فشارهای چین و روسیه؛ دسترسی تمامی کشورهای جهان به انرژی آسیای مرکزی (نه فقط چین و روسیه)؛ دموکراتیزه نمودن.

در حالی که نشانه‌هایی دیده می‌شود که واشنگتن این نوع استراتژی را اعمال می‌نماید باید اشاره نمود که هم حمایت از اصلاحات دموکراتیک و هم پرهیز از اهمال نسبت به حوادث غیرقابل پیش‌بینی واشنگتن باید همزمان با دو دسته از مراکز تصمیم‌گیری درگیر شود که شامل: ساختارهای قدرت، نیروهای نظامی و وزارخانه‌های کشور یا نیروهای پلیس و انجمنهای حقوق بشری می‌باشند. این تنها راه حمایت از نوعی گفتمان چندجانبه در بین این کشورهاست که به تنهایی اصلاحاتی پایدار و ماندگار ایجاد می‌نمایند. از طرف دیگر، همزمان، چنین گفتمانی اطلاعات بسیاری در اختیار واشنگتن قرار داده و مشارکت‌کنندگان در این گفتمان‌ها درک بیشتری از آنچه در حال وقوع در این جوامع می‌باشد بدست می‌آورند.

1. George Robertson

2. Jeremy Black



چنانکه «چای کان» در مورد بحرانهای سیاسی - مالی بحث می‌نماید ما نمی‌توانیم ولی قویاً تأکید می‌کنیم که بحرانهای استراتژیک بعدی برای ما غافلگیرکننده است، هر بحرانی رخ دهد ممکن است به یک شکل غیرنظامی آغاز گردد اما ممکن است به سرعت و به طور غیرقابل انتظار تکامل پیدا نموده یا به سطحی عملیاتی تغییر یابد که بیش از یک کشور را دربر می‌گیرد. بنابراین ما باید بپذیریم که وضع موجود معاصر جهانی مستعد شکنندگی و ناپایداری ذاتی (دینامیسم) بوده که به وسیله آن بحرانی که در یک وضعیت استراتژیک معین در یک حوزه شروع می‌شود می‌تواند تکامل یابد و بنابه نظر محققان چینی با سرعت غیرقابل پیش‌بینی از یک حوزه به حوزه دیگری سرایت نماید. برای مثال، انتقال از بحرانهای مالی به سیاسی یا نظامی می‌تواند منحصر به یک کشور باشد همانطور که در بحران مالی ۹۸-۱۹۹۷ اندونزی منجر به فروپاشی دولت شد یا یک بحران از یک کشوری به کشور دیگر یا کشورهای دیگر سرایت نموده شوک جهانی گسترده‌ای را ایجاد می‌نماید. بحرانهای مالی کشورهای آسیایی در سال ۹۸-۱۹۹۷ از کشورهای آسیای جنوب شرقی و کره جنوبی به روسیه و آمریکای جنوبی سرایت نمود. لذا دنیای کنونی اساساً و تمامی اوقات صحنه غافلگیری‌های استراتژیک غیرقابل پیش‌بینی و عواقب آن می‌باشد.

استدلال «گیاندومنیکو پیکو»<sup>۱</sup> معاون پیشین دبیرکل سازمان ملل متحد در این مورد چنین است: «بی‌تناسبی و عدم تقارن فقط تروریسم معنا نمی‌دهد. عدم تناسب به معنای اشتباه توسط شخصی که بخشی از سیستم است می‌باشد و به ناگهان زنجیری از عکس‌العمل که می‌تواند در کوتاه مدت بر بسیاری دیگر مؤثر باشد را برمی‌انگیزد. عدم تقارن شامل ناهموازی‌های مورد مناقشه زیربناهای ماکه نه تنها به یکدیگر پیوسته نیستند بلکه همچنین در جهت عدم مدیریت و اشتباهات غیر عمدی، مستعد آسیب دیدن هستند می‌باشد. دسترسی به اطلاعات و ارتباطات به موقع به موجودیتهای کوچک نیز جهت تأثیر بر واقعیت جهانی فرصت می‌دهند. عدم تقارن سطحی پایین‌تر از یک پیچیدگی روبه‌گسترش، مدیریت خطرها در تمام

---

1. Giandomenico Picco

سطوح را شامل می‌گردد: دولتهای ملی، نهادها و مؤسسات، تعاونی‌ها و اشخاص».<sup>(۲۲)</sup> این مشاهدات چارچوبی برای تروریسم ارائه می‌نماید که هدف آن بی‌ثباتی عمدی است. پیش‌بینی، آسیب‌پذیری پس از غافلگیری را تعدیل می‌کند. تمامی جدلها درباره عرصه منازعه شفاف و پایان یا کاهش غبار و همچنین تقدیرها در رابطه با «انقلاب در امور نظامی»<sup>۱</sup> (RMA) می‌بایست جهت دفاع از تجزیه و تحلیل‌هایی که ارائه می‌گردند عرضه شوند. در واقع انقلاب در امور نظامی تحسین شده چرا که به نظر می‌رسد راهی کم‌هزینه برای نیل به پیروزی نهایی و سریع به سبک ناپلئونی ارائه می‌گردد: مبارزه‌ای سریع، منحصر به فرد و غیر منقطع.

اما در واقع جنگهای پانزده سال گذشته چیزی جز چنین مبارزاتی نبوده‌اند. به عوض، آنها تقریباً بی‌نتیجه و طولانی بودند. واقعیتی که دیگر جنگها چون چین و افغانستان در زمان حاکمیت شوروی و در شرایط عدم حضور آمریکا را نیز دربر می‌گیرد. جنگهایی که روی داده‌اند بوضوح از واقعیت جنگهایی که در آنها ما و بسیاری دیگر از بازیگران در آن مشارکت نمودیم جدا شده‌اند.<sup>(۲۳)</sup> علاوه بر این پارادایم «انقلاب در امور نظامی» همانطور که ملاحظه می‌کنیم ضرورتاً تفکیکی طبیعی است بر بخشی از طرفدارانش که خواهان خرابی، غافلگیری، جنگ چریکی، تروریسم، به عنوان یک ضربت تند و متقابل در پاسخ به ادعاهای گستاخانه و بی‌اساسی که طرح می‌شوند.<sup>(۲۴)</sup> بنابراین ادعاهای آمریکا در مورد داشتن یک برتری مسلم اطلاعاتی یا اقتدار در صحنه به لحاظ شکستهای مربوطه این کشور در فهم جنبه‌های اساسی این صحنه‌ها و طبیعت جنگها صحیح نمی‌باشند. در واقع، اعتماد بسیار بر شگفتی‌ها و معجزات تکنولوژی موجب حملات ناگهانی و غافلگیرانه می‌گردند که به نوعی درک و دانش آمریکا و کشورهای هم‌پیمان غربی را برهم زده باطل می‌نماید.<sup>(۲۵)</sup>

در نتیجه، برتری اطلاعاتی آمریکا تقلیل یافته است، حتی اگر واقعاً آمریکا همچنان دارای سلطه و اقتدار اطلاعاتی باشد ناتوان در فهم و درک صحنه جدید جهانی است. توان آمریکا

1. Revolution in Military Affairs (RMA)

برای تشخیص واقعیت یا علائم واقعی از «صدای ناموزون» هنوز ضعیف است.<sup>(۲۶)</sup> سازمانهای اطلاعاتی و آخرین پیشرفتهای علمی و فنی، بدون اهمیت اینکه مبتکر آنها که و چه کسی و کجا باشد، قادر به جلوگیری از وقوع حادثه ناگهانی و غافلگیری استراتژیک نیستند.<sup>(۲۷)</sup> متأسفانه چنین شکستهایی ذاتی فضای استراتژیک امروزه می‌باشند چنانچه بسیاری دولت‌ها نیز آن را پذیرفته‌اند. در واقع تداوم شکستهای سیاسی آمریکا در رابطه با عراق، ازبکستان و افغانستان یا شکست در زمینه پیروزی غیرمنتظره حماس در انتخابات فلسطین در اوایل ۲۰۰۶ تداوم آسیب‌پذیری نسبت به غافلگیری استراتژیک به رغم سازمانهای متشکل و منظم را نشان می‌دهد.

این امر به معنای آن نیست که آمریکا باید در جامعه دفاعی و اطلاعاتی خود اصلاحات سازمانی و ابداعات تکنولوژیک صورت دهد. آن اصلاحات ذاتاً ناقص می‌باشند و حتی جهت مانع شدن از تکرار غافلگیری‌های ناخوشایند ناکافی به نظر می‌رسند. ما نباید این طور بیندیشیم که داشتن اطلاعات با داشتن دانش و فهم برابری می‌نماید. دسترسی شما به اطلاعات بیشتر باعث نمی‌گردد شما درک و فهم بیشتری نسبت به دیگران از مسایل پیچیده داشته باشید.

برای معادل کردن و تبدیل اطلاعات به دانش مفید استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی باید قبل از استفاده تأیید شده، قابل فهم و تصدیق شده باشد. قراین نشان می‌دهند که تهدید از طرف تروریستها به‌ویژه در خاورمیانه و افغانستان نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش یافته است.<sup>(۲۸)</sup> همانطور که «نگروپونته» اظهار می‌نماید این زمینه تهدید به طور فزاینده در مناطق بحرانی چون آسیای مرکزی مشاهده می‌گردد.<sup>(۲۹)</sup> واشنگتن و کشورهای هم‌پیمان غربی به‌طور حتم نه تنها دوباره با حملات تروریستی مواجه می‌شوند که طرز عمل آنها غافلگیری تاکتیکی است بلکه حملات تروریستی از منظر استراتژیک در مقیاس وسیع که دارای هدف استراتژیک می‌باشند (چون بمب‌گذاری در مادرید و حادثه ۱۱ سپتامبر) را نیز تجربه می‌نمایند. بنابراین ممکن است نتیجه بگیریم با وجود بیشترین تلاشهای آمریکا غافلگیری بناچار رخ می‌دهد و نیز آنچه ما شاهدیم در واقع ماهیت پاسخ به غافلگیری است. همچنین، جنگ جاری علیه تروریسم در

مقیاس وسیع برای سالها ادامه دارد و با وجود تکاپوی واشنگتن، نقش آمریکا در تعیین مدت مورد انتظار است.

### غافلگیری تروریسم و فضای استراتژیک معاصر

تروریسم کنونی در اشکال گوناگون به عنوان عکس‌العملی منطقی به واسطه استراتژی معاصر آمریکا و نگاه تک‌قطبی این کشور گسترش پیدا نمود. تروریسم و تروریسم انتحاری اغلب بی‌نتیجه و در واقع تاکتیک‌هایی ساده برای تحقق اهداف استراتژیک حرکت‌هایی سیاسی می‌باشند مانند اخراج غرب و دیگر نیروهای خارجی از سرزمین‌هایشان.<sup>(۳۰)</sup>

باید متذکر شد که این فعالان استراتژیک کاملاً متحجر و اغلب مذهبی می‌باشند؛ گستره‌ای وسیع از حمایت نسبت به حملات فراملی سازمان القاعده که اغلب «منحصر به فرد»، قابل توجه و خطرناک می‌باشند واقعیتی است که دیدگان پان-اسلامیستی القاعده را شکل می‌دهد. هر محققى که در مورد دیدگاه‌های القاعده مطالعه نموده تحرک، تنوع، متلون‌المزاجی و تغییر دائم ماهیت و شخصیت آن را ذکر نموده است. در واقع بسیاری اشاره کرده‌اند که عملکرد سازمان القاعده بیشتر شبیه یک شبکه است تا یک دشمن سنتی یا یک گروه تروریستی سنتی.<sup>(۳۱)</sup> علاوه بر این، حمایت از «تروریسم فراملی»<sup>۱</sup> به عنوان یک شکل منحصر به فرد از عملیات یا تاکتیک، شادمانه (از دیدگاه تروریستها) با تحولات جنگ مدرن بویژه آنچه که باید «جهانی شدن نظامیگری»<sup>۲</sup> خوانده شود مطابقت می‌نماید.

«جهانی شدن نظامی‌گری در نظام بین‌الملل به عنوان رابطه‌ای نظامی که نتیجه مؤثر نهادهای سیاسی و روندی از توسعه روزافزون تعریف می‌گردد. پس از تحولی طولانی مدت، جهانی شدن نظامی‌گری جهان را به یک فضای استراتژیک جغرافیایی تغییر داده است. لذا اولین منظر از این تکامل استراتژیک تحول فضای ژئواستراتژیک و عرصه مبارزه آسیای مرکزی است».<sup>(۳۲)</sup>

1. Trans - National Terrorism

2. Military Globalization

اکنون دسترسی به آثار و نتایج استراتژیک مربوط به صحنه‌های جنگ که بسیار دور از مکانی هستند که عملیات رهبری می‌شوند امکان‌پذیر است؛ چنانچه از فواصل دور از آسیای مرکزی همه اطلاعات مربوطه تجزیه و تحلیل و سپس تصمیم‌گیری می‌گردند. در حالی که این اصل در مورد حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صدق می‌کند شامل هر صحنه‌ی منازعه دیگر در جهان نیز می‌گردد. این توانایی دستیابی به اهداف دور از طریق ابزارهای محلی اکنون معیاری جهت جنگ در روزگار معاصر محسوب می‌گردد.<sup>(۳۳)</sup> بطور سنتی جنگ‌هایی که بین دشمنان با فاصله دور از یکدیگر رخ می‌دهد، چه بین دولت‌ها یا بلوک‌ها، طولانی مدت نمی‌باشند. به تعبیر «راپرت اسمیت»<sup>۱</sup> پارادایم فعلی جنگ در هر مورد «بین مردم» واقع می‌شود.<sup>(۳۴)</sup> مرزهای قابل نفوذ و پیمانهای دائماً در حال تغییر و انتقال، زمینه‌ها و منشاء مبارزات بین شبه‌نظامیان محلی و اقتصادهای سیاسی داخلی جنگ در مناطق ویژه هستند. دشمنان در بلندمدت قادر به کنترل سرزمینهای جدید نیستند و خشونت اغلب به مناطق بخصوصی تحمیل شده اما آثارش مرزهای سرزمینی مربوط به بخشهای قراردادی ژئوپلیتیک را درمی‌نوردد و ویران می‌کند.<sup>(۳۵)</sup> ایدئولوژی پان‌اسلامیسم و چشم‌انداز عملیاتی آن با این روند بطور شگفت‌انگیزی هماهنگی داشته و قابلیت‌ها جهت حملات غافلگیرانه با بُعد جهانی که از طریق شبکه‌های مرموز، نامرئی، موهوم در پهنه‌ها و فواصل دور از یکدیگر عمل می‌نمایند را افزایش می‌دهد.

القاعده بنابه ملاحظات، پدیده‌ای جدید در تاریخ جنگ می‌باشد که جنبه‌های گرایشهای جدید و قدیم را درهم می‌آمیزد؛ بطوری که در عمل همیشه با جنبشهای تروریستی هماهنگی ندارد. برای مثال، تروریسم و شورش‌گری معمولاً جنگ‌های فرسایشی که در پی تحلیل و خسته نمودن مادی و روانی دشمنان طی یک دوره طولانی می‌باشند را شامل می‌گردند. بنابراین ماهیت القاعده برای عملیاتی که مگا-تروریسم خوانده می‌شود و اقدام به غافلگیری در بالاترین سطح استراتژیک از طریق کشتارهای دسته جمعی به «خواستار و تلاش ناپلئونی کهن»<sup>۲</sup> جهت نبرد قاطع که دشمن را به عنوان یک عامل دفع و حذف می‌نماید شباهت دارد. در این رابطه می‌توان گفت تصویری معکوس از هدف آمریکا برای پیروزی قاطع مطرح است.

1. Sir Rupert Smith

2. Old Napoleonic Quest

«پیکو» ضمن تشریح موضوع معتقد است که القاعده یک تفاوت کیفی با گروه‌های تروریستی دیگر که نهایتاً دارای ارتباط سیاسی ویژه با سرزمینی بخصوص بودند دارد. بنابراین، تروریسم آنها از نظر تاکتیک دسترسی به موقعیت ویژه سرزمینی - سیاسی را فراهم نمود و دشمن را ناگزیر می‌سازد که مذاکره در دو سطح برابر را بپذیرد که بنابه نظر «پیکو»، القاعده مظاهری جدید و متفاوت ارائه می‌نماید. استراتژی تروریسم جدید مبتنی بر مبارزه با «وضع موجود» است مانند هیتلر و ماشین جنگی‌اش که جنگ را برای نیل به یک هدف «بهشت و جهنمی» که فقط از طریق جنگ دائمی قابل دسترسی بود براه انداخت (با این شعار: هزار سال سروری آلمان یا خلافت جدید). بنابراین حملات تروریستی القاعده چه در مقیاس کوچک و چه از نوع مگا - تروریسم مثل یازده سپتامبر در پی پیروزی نهایی از طریق اقدامی متهورانه ممکن چون عملیات نیویورک، واشنگتن و مادرید می‌باشند. در این زمینه، اگر چنانچه القاعده در یک کشور آسیای مرکزی به قدرت دست یافته بود در آن صورت سکوی پرتاب حملات وسیع علیه دشمنان متعدد خود را در اختیار داشت. «پیکو» این موضوع را چنین تشریح می‌نماید:

«آیا بقای القاعده بدون دشمن امکان دارد؟ من شک دارم. در واقع القاعده با موضوع تروریسم استراتژیک فعال است، جنگ دائمی، مبارزه‌ای بی‌پایان، مبارزه با هزاره‌ها، شیعه‌ها یا تاجیک‌های افغانستان، بعد روسها، چینی‌ها، هندی‌ها، سپس غرب، بدین ترتیب جنگ همیشگی تضمین شده است. آیا این تروریسم استراتژیک است؟ ساختار القاعده اجازه ایجاد دولت رفاه در هیچ کجای دنیا را نمی‌دهد مگر به نوعی خود در جایی قدرت بگیرد. این جدایی القاعده از ملت، دولت و قبیله مزیت‌هایی دارد ضمن آنکه خطرهایی نیز داراست. تروریسم استراتژیک در مبارزه‌ای همیشگی چیزی برای از دست دادن ندارد و در واقع از خود تغذیه می‌نماید. تروریسم استراتژیک مبین التجای بخشی از کسانی است که آن را نبرد نهایی واقعی و مواجهه‌ای بدون مصالحه و توافق تلقی می‌نمایند. در واقع، هیچ‌گاه فرصتی و موردی جهت مذاکره ایجاد نشده یا حتی تصور آن بروز نکرده است. چرا؟ چون موضوعی جهت گفتگو وجود ندارد.» (۳۶)

در این حال، آمریکا، مقتدرترین قدرت نظامی در جهان امروز، دارای سابقه عملیات

قاطع و پُرسرعت بر مبنای اولویت مسلم خود و عدم تناسب نسبت به دیگر نیروهای نظامی موجود صف‌آرایی می‌نماید. تمامی هدف شوک و ترس با دسترسی به همان نتایج تضعیف روانی به‌واسطه اعمال قدرت نظامی از طریق راههایی که برای دیگر کشورها غیرمتجانس به نظر می‌آید حاصل می‌گردد.<sup>(۳۷)</sup> ما در نظر داریم بی‌تناسبی و عدم تجانس فاحش در مقایسه با دیگر ارتشهای جهان را توضیح دهیم و نیز شکاف عریض در قابلیت بین نیروهای نظامی آمریکا و آنها که منافع آمریکا را به خطر می‌اندازند را یادآور شویم. در واقع، فرماندهی نیروهای مشترک ایالات متحده<sup>۱</sup> در رابطه با تشریح مفهوم عملیات ضربتی هدفمند (RDO)<sup>۲</sup> این امر را به‌وضوح توضیح می‌دهد.

« RDO دانش، فرماندهی و کنترل را شامل می‌گردد و عملیاتی برای وصول به اهداف سیاسی - نظامی است. جهت آمادگی و انجام عملیات سریع و قاطع، اقدامات نظامی هماهنگ با بکارگیری دیگر ابزارهای قدرت ملی جهت کاهش قابلیت‌ها و ارتباطات دشمن صورت می‌گیرد. ایالات متحده و هم‌پیمانانش قاطعانه از چند جهت به دشمن حمله می‌کنند بطوری که دشمن توان پاسخ متقابل را نداشته نتواند ضربات را تحمل نماید. دشمن به‌واسطه صدمه دیدن از کاهش پیوندها و ناتوانی در دسترسی به اهدافش ناگزیر عملیات علیه منافع آمریکا را کاهش داده یا ظرفیت‌هایش از بین رفته‌اند.<sup>(۳۸)</sup> همچنین، استراتژی ملی نظامی اعلام می‌دارد:

«همه نتایج قائم و وابسته به جنگی قاطع و کوتاه است. آمریکا به عنوان قدرتی جهانی با منافع گسترده در سطح جهان جبراً قادر است همزمان و در مقیاسی وسیع تجاوزات را در صحنه جنگی دور از مرزهای خود بازداشته شکست دهد و ترجیحاً این امر را در همکاری با هم‌پیمانهای منطقه‌ای خود به انجام می‌رساند؛ در این رابطه، الزامی ویژه و پیوسته با مبارزه و پیروزی در صحنه اصلی جنگها می‌تواند سریعاً پیشرفتهای اولیه دشمن را شکست داده مانع آنها در دو جبهه جنگ برای نیل به اهدافشان گردد. به عبارتی، دو پیروزی تقریباً در پی یکدیگر

- 
1. United States Joint Forces Command (USJFCOM)
  2. Rapid, Decisive Operations (RDO)

حاصل می‌شوند. ذکر این قابلیت برای توان ما جهت بکارگیری ابتکار در دو جبهه جنگ و کوچک شمردن وسعت سرزمینی که ما و هم‌پیمانانیمان باید دوباره از متجاوزان بازپس گیریم مطلقاً در دسرساز و خطرناک است. شکست در توقف تجاوز سریع دشمن مبارزه بعدی جهت خروج نیروهای دشمن از مناطق متصرفه را بسیار زمان‌بر، پرهزینه‌تر و مشکل‌تر می‌سازد. چنین شکستی نیز حمایت نیروهای ائتلاف را نیز تضعیف نموده آبرو و اعتبار آمریکا را مخدوش کرده و نیز خطر بروز بحران در نقاط دیگر را افزایش می‌دهد» (۳۹).

اما در هر مورد که آمریکا به برتری تکنولوژیک و علمی خود بیشتر تکیه می‌نماید دشمنانش در جستجوی «نقطه ضعیف و قابل نفوذ» این کشور بوده تا با یک حمله تروریستی مصیبت‌آمیز آمریکا را غافلگیر نمایند؛ در نتیجه آمریکا وادار می‌شود با حملات فرسایشی حملات تروریستی به خود، هم‌پیمانانش را پاسخ دهد بطوری که تروریست‌ها در آرزوی افول آمریکا هستند؛ بویژه وقتی آمریکا به یک کشور مسلمان تهاجم نماید و در نیل به پیروزی استراتژیک قاطع و سریع شکست بخورد. این دو نیروی رقیب هر دو در پی غافلگیری، چه تاکتیکی و چه استراتژیک، جهت شکست قاطع روانی شناخت و اراده می‌باشند.

بنابراین اگر ما در پی مواجهه یا حداقل کوچک شمردن این شکست‌ها و رفع غافلگیری، حتی غافلگیری استراتژیک می‌باشیم باید آماده باشیم دقیقاً بفهمیم هدف غافلگیری در چه موردی متمرکز است و چه اهدافی دارد. علاوه بر این، ما باید قوا و نیروی محرکه مناطق استراتژیک کلیدی را به منظور به حداقل رساندن امکان اقدامات غافلگیرانه استراتژیک علیه آمریکا و دیگر هم‌پیمانانیش را شناخته در دست گیریم.

### غافلگیری استراتژیک و آسیای مرکزی

چنانچه در بالا ذکر شد غافلگیری در بسیاری اشکال و طرق صورت می‌گیرد؛ غافلگیری با وحشت افکندن شتابان از یک بحران غیرنظامی به بحرانی که بنیان یک دولت یا تمامی مناطق را آشفته می‌نماید توسعه می‌یابد. ماهیت دینامیک و حیرت‌آور تحولات جهان امروز به گونه‌ای



است که بالقوه چنین اتفاقاتی می‌تواند هر جایی رخ دهد و به سرعت به دیگر مناطق توسعه یابد و لذا آمادگی فوق‌العاده تمامی دولت‌ها را می‌طلبد. این امر در مورد آسیای مرکزی صدق می‌کند. چنانچه «نگروپونته» هشدار می‌دهد بحران‌هایی که ریشه در آسیای مرکزی دارند می‌توانند به سرعت همراه با نتایج گسترده و عمیق به دیگر مناطق سرایت نمایند.<sup>(۴۰)</sup>

برای مثال، حداقل سه کشور در آسیای مرکزی (ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان) بطور روزافزونی بی‌ثبات به نظر می‌رسند. در حالی که تعیین میزان ثبات در تاجیکستان مشکل است این کشور سیر دموکراتیزه نمودن را طی نکرده و بسیاری از مردم جهت امرار معاش در تنگنا بوده و بخش عمده‌ای از اقتصاد تاجیکستان به تجارت مواد مخدر متکی است که بدان لحاظ مردم راحت‌طلب و تن‌آسا می‌گردند.<sup>(۴۱)</sup>

به لحاظ موقعیت ناپایدار افغانستان و تداوم مشکل مواد مخدر کسی نمی‌تواند مطمئن باشد چگونه و به چه میزان تاجیکستان در مواجهه با بسیاری از چالش‌ها موفق گردد.<sup>(۴۲)</sup> قزاقستان با ثبات می‌باشد و احتمالاً در آنجا انقلابی رخ نمی‌دهد. اما در عین حال ما نباید در مورد ثبات قزاقستان نیز گمراه شویم. آن ثبات به واسطه اقتدارگرایی بیشتر و احتمالاً مشروعیت کمتر کسب گردید در حالی که چنانچه انتخابات آزادتری برگزار می‌شد باز به هر حال در آن انتخابات نیز به احتمال زیاد نیازاف پیروز می‌گشت.<sup>(۴۳)</sup>

دلایل و نشانه‌های بی‌ثباتی ترکمنستان کاملاً آشکارند. ثبات به یک شخص (پرزیدنت صفر مراد نظر بایف) وابسته است. نیازاف ۶۶ ساله نقش یک سلطان را ایفا نموده هرگونه تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی منطقی را نفی کرده مانع ایجاد هر نوع جامعه مدنی یا بخش خصوصی می‌باشد.<sup>(۴۴)</sup> برای مثال، او منفرداً سیستم مراقبت درمانی کشور را از هم‌گسیخت و پزشک‌ها را وادار به قسم یاد کردن و پیمان بستن با خود نمود (مثل بقراط)؛ همچنین مردم را از حقوق بازنشستگی و بیمه محروم کرد. تمامی مردم ترکمنستان به واسطه بی‌توجهی دولت به سلامت عمومی آسیب دیده‌اند.<sup>(۴۵)</sup> در صورت کنار رفتن نیازاف احتمالاً تمامی نظام نیز فرو می‌پاشد و جانشین شدن صلح‌آمیز فردی دیگر دور از انتظار است و این امر به لحاظ نبود

مشروعیت برای هر رقیب احتمالی در نظام فعلی و فقدان نهادی است که بتواند در زمان بروز بحران جانشینی قدرت را در دست گیرد. رقابت بین‌المللی روبه رشد بین قدرتهای اصلی برای نفوذ در آسیای مرکزی به مسئله‌ای معماگونه منجر شده است. در حالی که روسیه، ایران، چین و ایالات متحده به مانند دیگر قدرتهای منطقه‌ای دارای منافع مهم در ثبات ترکمنستان می‌باشند. همگی از چگونگی حفظ آن ناآگاه بوده و حتی محروم از نهادی برای تأمین آن می‌باشند. هرج و مرج داخلی می‌تواند تشجیع و تشویق شده از جانب اغتشاش و نزاع خارجی نشأت بگیرد. مطمئناً نباید انتظار داشت که یکی از این کشورهایی که دارای منافع در ترکمنستان می‌باشند برنامه‌ای برای تداوم ثبات در این کشور داشته باشند. اگر نقش نیازاف در سال ۲۰۰۶ پایان پذیرد بی‌نظمی بسیار در ترکمنستان رخ داده و احتمالاً خشونت‌های بسیاری را شاهدیم.

در نگاه به ازبکستان، شورش اندیجان و روندهای بعدی اهمیت این روندها را، اما در مسیری دیگر، نشان می‌دهند. رژیم اسلام کریم اف، به واسطه ممانعت و خشونت، هرگونه جلوه‌ای از مشروعیت را از دست داده است. (بجز نزد مسکو و پکن) این رژیم منحصراً بر خشونت متکی می‌باشد. این اتکای بر قدرت و حمایت از طرف مسکو و پکن شرایطی را ایجاد نموده که محققانی چون «بوریس رومر» از آن با ویژگی ضد مدرنیزاسیون نام می‌برند.<sup>(۴۶)</sup> هنگامی که روند ضد مدرنیزاسیون در سیستمی سیاسی مبتنی بر توازی حساس بین جناحها و قبایل، که کریم اف برای پانزده سال با مهارت و هوشمندانه آن را انجام داده، رخ دهد واضح است که به منظور تداوم جریان منافع برای این جناحهای رقیب او باید جهت بدست آوردن منابع محسوس به کشورهای بیگانه برود.<sup>(۴۷)</sup> چنانچه یک گزارش جدید اظهار می‌دارد که دورنمای سیاسی داخلی بسیار پیچیده است.

«نخبگان ازبک حداقل شامل سه گروه می‌باشند: لیبرالهای غربی که در وزارت امور خارجه و بخشهایی از وزارت دفاع در اکثریتند؛ کمونیستهای سابق با قدرتی مبتنی بر نفوذ در دستگاههای امنیتی و جناح ناسیونالیست مذهبی که به افراط‌گرایی اسلامی نزدیک

می‌باشند؛ اما با این حال نقش مهمی برای اسلام در آینده ازبکستان در نظر دارند.<sup>(۴۸)</sup> ناظران خارجی هشدار می‌دهند که کریم‌اف ممکن است در تلاش برای ایجاد گروهی جدید از نیروهای فعلی قدرت باشد اگر نه انحصاراً ولی عمدتاً وفاداران به خودش را شامل کردند.<sup>(۴۹)</sup> اما دستیابی به چنان هدفی بسیار پرهزینه است.

مسکو و پکن آماده اعطای پادشاهیایی چون اعطای وام، تعدیل بهای انرژی برای ازبکستان به قیمتی که بتواند ازبکستان کنترل انرژی سوخت را در دست داشته باشد و اعطای کمکهای نظامی می‌باشند. اما همه این وعده‌ها به قیمت استقلال و حاکمیت واقعی ازبکستان تمام می‌شود. تا سال ۲۰۰۵ کریم‌اف مسکو را علیه واشنگتن به مخالفت وامی داشت و وی گرایشهای نئوامپریالیستی مسکو را باور نداشت، چیزی که او اغلب در مجامع عمومی اعلام می‌نمود حال از میان رفته است. اما اکنون کریم‌اف شانس ندارد و مورد تحریم اتحادیه اروپاست. کریم‌اف فضایی برای مانور ندارد. اخراج آمریکا و نیروهای ناتو از پایگاههای واقع در ازبکستان، حملات به قرقیزستان به دستور مسکو، شورش اندیجان، موافقت با معاملات یکطرفه با مسکو و همگرایی روزافزون ازبکستان با «سازمان پیمان امنیت دسته جمعی»<sup>۱</sup> به رهبری روسیه همگی گویای این امر هستند که ازبکستان بیش از این قادر نیست یک خط سیاست خارجی مستقل در ارتباط با همسایگانش و دیگر قدرتها اعمال نماید.<sup>(۵۰)</sup> برای مثال، روسیه قراردادهای مربوط به انرژی با ازبکستان امضا نموده که در نتیجه انحصار صادرات گاز ازبکستان را کسب کرده، همچنین یک قرارداد دفاعی یکجانبه با ازبکستان منعقد کرده است. بنابه قرارداد دفاعی مذکور (سوچی، مه ۲۰۰۶) پایانی برای استفاده روسیه از پایگاه نظامی خود در تاشکند معین نگردیده و نیروهای نظامی روسیه در صورت لزوم به رژیم ازبکستان کمک می‌نمایند اما در هیچ زمینه‌ای روسیه متعهد به «دفاع» از دولت کریم‌اف نیست چنانچه «جین»<sup>۲</sup> معتقد است: «در پیمان دفاعی مذکور، هیچ بندی مسکو را وادار به نجات ازبکستان نمی‌نماید. به عوض، پیمان دو طرف را به

1. The Collective Security Treaty Organization (CSTO)

2. Jane

فعالیت حول «مکانیزم مذاکره و مشورت<sup>۱</sup>» و در مواقع تهدید یک کشور «اقدامات عملی» جهت تثبیت اوضاع فرا می خواند. به کلامی دیگر، روسیه از پایگاه به طور همه جانبه بهره مند شده، به تولید گاز طبیعی از بکستان و صادرات آن صدمه می زند (تأسیس یک کارخانه هواپیماسازی به ازای بدهی) در این حال از بکستان فقط از یک «مکانیزم مشورت» بهره مند می گردد.<sup>(۵۱)</sup>

علاوه بر این، منابع طبیعی از بکستان بطور روزافزونی از طرف روسیه مورد بهره برداری و سرپرستی قرار می گیرد (قرارداد اخیر معامله گاز با گازپروم). طبعاً این وضعیت باعث بی ثباتی بیشتر می گردد. کریم اف باید توانایی گذر از طوفان را داشته باشد ولی به نظر می رسد با رفتن وی، رژیم او نیز از میان می رود. این نظر صرفاً یک عقیده نیست. «کریس پاتن<sup>۲</sup>» مدیر «گروه مطالعات بحرانهای بین المللی<sup>۳</sup>» در گزارش خود اشاره می نماید که رژیم از بکستان مطمئناً اگر نه بزودی ولی در میان مدت از هم می پاشد.<sup>(۵۲)</sup> یک حاکم اقتدارگرای دیگر پس از بروز خشونت‌هایی قدرت را در دست گرفته اما در عمل از بکستان ضعیف تر شده و آسیب پذیری اش به شکل شورش داخلی نمایان می گردد. محدودیتهای شدیدی که از طرف دولت از بکستان اعمال می گردد فقط امکان صورت پذیری این سناریو را نشان می دهد. وقتی این سناریو صورت پذیرد نه روسیه و نه غرب نمی توانند فعالانه در آنچه که احتمالاً جنگی طولانی در کشوری مسلمان است دخالت نمایند. بدتر آنکه، همانطور که «پاتن» و دیگر ناظران معتقدند بحرانی در از بکستان به دیگر همسایگان نیز سرایت می نمایند. «پاتن» در این زمینه می نویسد: «با ملاحظه دهه‌ها سیاست اتحاد شوروی و پس از آن تلاش روسیه در جهت همگرایی منطقه‌ای، کشورهای آسیای مرکزی شدیداً به هم وابسته‌اند. به طوری که همسایگان از بکستان به واسطه هرگونه بی ثباتی در از بکستان آسیب پذیرند. قرقیزستان و تاجیکستان (ضعیف و در تقلا) شدیداً وابسته به انرژی و حمل و نقل از بکستان می باشند. حتی موفقیت نسبی قزاقستان در صورتی که خشونت از بکها را به مرزهای از بکستان براند با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.»<sup>(۵۳)</sup>

1. The Mechanism of Consultations

2. Chris Patten

3. The International Crisis Group (ICG)

در واقع ازبکستان صادرکننده بی ثباتی به همسایگانش شمرده می شود. معاون اول دبیر کمیته امنیت ملی قزاقستان علناً اعلام نمود که تا هنگامی که مردم ازبکستان و افغانستان از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند و موقعیت داخلی آن کشورها به جهت سیاسی ناپایدار می باشد خطر حملات تروریستی قزاقستان را تهدید می نماید. علاوه بر این او و دیگر مسئولان قزاقستان ازبکهای مظنون به تروریسم را دستگیر می نمایند.<sup>(۵۴)</sup> (رویه ای که در قرقیزستان نیز اعمال می گردد). مشکلات آنها همچنین نگرانی تصمیم گیران سیاسی آمریکا را در پی داشته چنانچه احمد رشید می نویسد: «محدودیتها و ممانعت ها در ازبکستان فراتر از تهدید نسبت به مردم این کشور بوده و در واقع خطری فزاینده برای تمام کشورهای آسیای مرکزی به شمار می رود. تصمیمهای مطلق و اقتدار طلبانه دولت کریم اف به طور روزافزونی به عنوان عاملی بی ثباتی برای تمام منطقه محسوب می گردد».<sup>(۵۵)</sup>

متقابلاً ازبکستان مستعد است صادرکننده و واردکننده افراط گرایی اسلامی در آسیای مرکزی و افغانستان باشد. واژگونی مسئله اینگونه است که افغانستان تحت سلطه طالبان باکمک بن لادن و «نهاد امنیتی»<sup>۱</sup> پاکستان بی ثباتی را به جهان و بویژه آسیای مرکزی صادر کردند.<sup>(۵۶)</sup> اگر این روند تداوم یابد بی ثباتی ازبکستان (چنانچه محقق ازبک «فرهاد طالباف»<sup>۲</sup> معتقد است) کاتالیزوری برای گسترش چنان روندهایی در دیگر کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان می گردد؛ همانگونه که از سال ۲۰۰۱ این مسایل را شاهدیم.<sup>(۵۷)</sup> این تحولات خطرات ناشی از تداوم بلانقطاع حکومت غیرمشروع ازبکستان و عواقب گسترده متأثر از آن در منطقه را به ما گوشزد می نماید. اگر ازبکستان کشوری با مشکلات متعدد گرفتار شورش گردد آن شورش حملات تروریستی در منطقه را افزون می نماید. این امر بدون شک به لحاظ واقع شدن ازبکستان در مرکز کشورهای منطقه رخ می دهد. «لورن کرانر»<sup>۳</sup> معاون وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۴ طی اظهاراتی در کنگره اعلام نمود: «آسیای مرکزی اهمیت استراتژیک اساسی برای

1. Inter - Services Institution (ISI)

2. Farkhod Tolipov

3. Lorne Craner

آمریکا دارد و از بکستان بطور نامحسوس نقش کلیدی در سیاست آمریکا در منطقه ایفا می نماید. از بکستان موقعیت کانونی در آسیای مرکزی داراست. این کشور بیشترین جمعیت کشورهای منطقه را حائز بوده و محافظی در مقابل سنتی چندین قرنی از فرهنگ، تعلیمات و آموزه های اسلامی محسوب می گردد. از بکستان به لحاظ مؤثرترین و داشتن بیشترین نیروهای نظامی در بین پنج کشور آسیای مرکزی بر خود می بالد.<sup>(۵۸)</sup>

محققان از بکستان نیز بر اهمیت و برتری از بکستان به جهت ظرفیت استراتژیک تأکید نموده و علناً از آمریکا می خواهند از بکستان را مهمترین هم پیمان خود در منطقه اعلام نماید. در این رابطه «فرهاد طالباف» می نویسد: «از بکستان باید به عنوان رکنی در آسیای مرکزی و ثبات ژئوپلیتیک منطقه به حساب آید. اگر از بکستان متزلزل گردد دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز بی ثبات می شوند. ۲۵ میلیون جمعیت از بکستان نیمی از کل جمعیت ۵۰ میلیون پنج کشور آسیای مرکزی می باشد.<sup>(۵۹)</sup>

بنابراین ترس از بروز خشونت در آسیای مرکزی منطقی است چرا که احتمالاً به کشورهای منطقه سرایت می کند.

قرقیزستان، کشوری فقیر، تحت فشار تمامی بازیگران خارجی است. انقلاب قرقیزستان به سختی هر مشکلی را حل نمود. انتخابات اخیر تقلیدی از دموکراسی بود و تمامی ناظران از جمله «گروه مطالعات بحرانیهای بین المللی» بر جنایات رخ داده و فساد موجود تأکید کرده و انجام اصلاحات را طرح می نمایند.<sup>(۶۰)</sup>

اگر قرقیزستان کشوری درگیر با مشکلات بماند و در مبارزه با آفات جنایات و فساد موفق نباشد قهراً بی ثبات، فلج و ناکار می گردد و در نتیجه دوباره تمامی بازیگران خارجی به منطقه پراالتهاب باز می گردند.<sup>(۶۱)</sup> سرانجام، قزاقستان با آشفتگی سیاسی بیشتر روبرو می گردد چرا که به واسطه ظهور نشانه های سیاست ضد دموکراتیک برای رژیم ایجاد توازن بین واشنگتن، پکن و مسکو مشکل تر است.

فساد رژیم و احتمال افشای بیشتر آنها در آینده (در محافل آمریکایی) مشروعیت رژیم

را علی‌رغم قابلیت‌های فراوان برای پیشرفت اقتصادی - اجتماعی از بین می‌برد. این امر نظریات را به وحشت انداخته و از دو طرف (آمریکا و گروه‌های فشار داخلی) جهت ایجاد اصلاحات تحت فشار می‌باشد؛ با توجه به اینکه وی هزینه‌گزافی برای انتخاب دوباره خود به واسطه ضدونقیض‌گویی بسیار پرداخت. هرگونه نشانه‌ای از افزایش بی‌ثباتی فقط نگرانی تمامی بازیگران خارجی که منافع در قزاقستان دارند را افزایش داده و امکان دارد به رقابت بیشتر رقبای خارجی در این کشور منجر گردد.

### نتیجه‌گیری

بدون تردید، در سال ۲۰۰۵ اجتناب از عمل سیاسی و رقابت بین‌المللی در آسیای مرکزی را شاهد بودیم. این روند احتمالاً در سال ۲۰۰۶ ادامه یافته حتی اگر انتخاباتی مطرح نگردد. این امر بدان لحاظ است که رژیم‌ها در آسیای مرکزی بسیار بر شخصیتها متکی و وابسته‌اند تا نهادهای مشروع باثبات. علاوه بر این، رشد اقتصادی فقط در قزاقستان (نه ازبکستان و قرقیزستان) نمایان است. در قرقیزستان خشونت سیاسی به شکل ترور اعضای پارلمان صورت می‌گیرد. اشکال اعمال اقتدار و سلطه در آن رژیم‌ها ممکن است تداوم یابند اما ما نباید بر ثبات رژیم‌های کریم‌اف و نیازاف حساب کنیم جدا از اینکه اصرار رهبران برای حفظ مقام‌هایشان را شاهدیم. در واقع، این دو دولت (ازبکستان و ترکمنستان) در سرایشی سقوط قرار دارند.

دولت‌های منطقه و دولت‌های خارجی ذینفع همگی به اشکال گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی از غافلگیری استراتژیک آسیب دیده‌اند. این امر که این کشورها زمینه‌های مستعد غافلگیر شدن را دارند ذاتی شرایط استراتژیک هر دولت می‌باشد. اما رژیم‌های آسیای مرکزی طی چند سال اخیر دستخوش غافلگیری‌های متعدد استراتژیک شده‌اند بدون اینکه عواملی که زمینه این غافلگیری‌ها را فراهم می‌نمایند را تغییر داده از بین ببرند. غافلگیری در اشکال غیرقابل انتظار، متغیر و متنوع رخ داده و سرعت در سطح منطقه از جمله آسیای مرکزی

گسترش می‌یابد. علاوه بر این، علی‌رغم اینکه آمریکا، روسیه و چین قابلیت‌های نظامی خود برای انجام مأموریت‌های سریع در آسیای مرکزی (از سال ۲۰۰۱) را افزایش داده‌اند واضح است که آنها نیز وقوع یک شورش را کاملاً در این کشورها محتمل می‌دانند. هیچ مقام مسئول و صاحب قدرتی در پایتخت‌های کشورهای آسیای مرکزی، مسکو، پکن، واشنگتن، تهران، اسلام‌آباد و دهلی‌نو معتقد نیست که کشورهای آسیای مرکزی برنامه‌های روشن برای موضوع جانشینی رهبران در آسیای مرکزی یا طرحی مدون جهت مواجهه با بحرانها تنظیم کرده باشند.

مسکو این حق را داراست که در هنگام بروز تهدید علیه رژیم ازبکستان سربازانی بیشتر به این کشور گسیل دارد اما با قاطعیت می‌توان گفت وقتی تهدیدی جدی علنی گردد مسکو یک سیاست موافق در جهت معامله و سازش با آن در پیش می‌گیرد.<sup>(۶۲)</sup> چنین بحرانی ممکن است در سال ۲۰۰۶ رخ ندهد و به تعویق بیفتد. اما داده‌های آماری مسایل را صحیح توضیح می‌دهند. حداقل دو رژیم از رژیم‌های آسیای مرکزی همراه با گروه دیگر در کشتی و روی آب در حرکتند و عقلانیت سکنداران و کاپیتانهای کشتی‌های همجوار در دریای سیاسی آسیای مرکزی به حساب نمی‌آید.

با توجه به این شرایط ما نباید متعجب باشیم از اینکه بحرانی اجتناب‌ناپذیر رخ می‌دهد حتی اگر ما یک هشدار فوری در مورد بروز آن را دریافت کرده باشیم. بدین لحاظ اگر ما و دیگر جناح‌های ذینفع نتوانیم با چنان غافلگیری مواجه شویم احتمالاً با غافلگیری‌های بیشتری حاصل از اقدامات استراتژیک و تاکتیکی تروریستی مواجه خواهیم شد. یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر از آن غافلگیری‌ها، با خوشبینانه‌ترین عواقب، عملیاتی پرهزینه و طولانی (مثل افغانستان) خواهد بود. اگر ما همچنان در پی شناخت قوای محرکه و علل سیاسی داخلی نباشیم یا ندانیم چگونه با آثار غافلگیری‌های سیاسی مواجه شویم چالش‌های حتمی و غیرقابل انتظار در مقابل ما خواهند بود که به نوبه خود باعث بروز بحران‌های طولانی و جنگ‌های بیشتر می‌گردند. حاصل آن بحران‌ها و جنگ‌ها رانه دولتهای خارجی و نه مردم و دولتهای آسیای مرکزی نمی‌توانند تحمل نموده تاب آورند.



## یادداشت‌ها

1. John D. Negroponte, Annual Threat Assessment of the Director of National Intelligence for the Senate Select Committee on Intelligence, February 2 2006.
2. Stephen Blank, Uzbekistan; A Strategic Challenge to American Policy (Open Society Institute, 2005); Martha Brill Olcott, Central Asia's Second Chance (Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, 2005); Boris Rumer, "Central Asia: At the End of the Transition", in Boris Rumer Ed., Central Asia At the End of Transition (Armonk, NY: M.E. Sharpe & co.Inc., 2005).
3. Stephen Blank, this paper was also briefed around Washington in late 2004 and many analysts at that time warned that Uzbekistan was on a failing state trajectory.
4. John C.K. Daly, Col. Kurt H. Meppen (USA), Vladimir Socor, and S. Frederick Starr, Anatomy of a Crisis: U.S.-Uzbekistan Relations 2001-2005 (Washington: Central Asia Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, 2006).
5. U.S. Department of State, Interview of Secretary of State Condoleezza Rice with Kubat Otorbaev of Radio Liberty and Sultan Jumagulov of the BBC, Bishkek, October 11 2005, (June 1 2006).
6. Ibid.
7. As stated in a briefing for the new Quadrennial Review by Under Secretary of Defense Gordon England, Washington, D.C., February 1, 2006, see also United States Department of Defense, Quadrennial Defense Review, Washington, D.c., 2006, available at <[www.defenselink.mil](http://www.defenselink.mil)> (Henceforth QDR).
8. The White House, National Security Strategy of the United States, Washington, D.c., 2002, available at <[www.whitehouse.gov](http://www.whitehouse.gov)> (henceforth NSS).
9. Colin Gray, Transformation and Strategic Surprise (Carlisle Barracks, PA: Strategic Studies Institute, US Army War College, 2005), pp. 14-17; Antulio J. Echevarria II, Toward an American Way of War (Carlisle Barracks, PA: Strategic Studies Institute, US

Army War College, 2004).

10. B. Raman, "International Terrorism Monitor: Paper No.14, Jihadi Terrorism- 2005 and 2006 - an Overview", South Asia Analysis Group Paper, No.1668 (January 10 2006); "A Charter in London, Troops for the Badlands", The Economist, February 4 2006, pp.37-38; see also, "Heading South", *Ibid.*, p.12; Sean D. Naylor, "The Waiting Game", Armed Forces Journal (February, 2006); 30-39.

11. Ann Scott Tyson, "Rumsfeld: Army Not Broken", Washington Post, January 26 2006, p.18; David Furst, "U.S. Commander Admits Military Stretched in Iraq", Agence France Presse, January 26 2006.

12. James Fallows, "Blind Into Baghdad", The Atlantic Monthly (January - February, 2004): 72-94, lists many of those studies

13. James Wirtz, "Theory of Surprise", in Richard K. Betts and Thomas G. Mahnken Eds., *Paradoxes of Intelligence: Essays in Honor of Michael Handel* (London: Frank Cass & Co., 2003), pp.103-105.

14. Michael I. Handel, "Intelligence and the Problem of Strategic Surprise", *Ibid.*, pp.1-2.

15. Elaine M. Grossman, "Air Force to Weigh Rapid-Strike Option for Global, No-Warning Threats", Inside the Pentagon, February 2, 2006, p.1.

16. Richard K. Betts, "How to Think About Terrorism", The Wilson Quarterly, Winter, 2006, pp.44-49; Colin Gray, *Transformation and Strategic Surprise*, pp.8-11.

17. Cited in, *Ibid.*, p.11.

18. Zhai Kun, "The Rise of China and the Development of Relations Between the PRC and ASEAN, 1991-2020: A Historical Survey and a Strategy for the Future", *Far Eastern Affairs* 33, 4 (2005): 33.

19. Gareth Harding, "The NATO Revolution Part I", UPI, November, 15 2002.

20. Jeremy Black, *War in the New Century* (London and New York: Continuum Books, 2001), *Passim*.

21. Negroponte, Testimony.
22. Giandomenico Picco, "A New International System?" Whitehead journal of Diplomacy and International Relations 4, 2 (Fall, 2005): 31.
23. General Sir Rupert Smith, The Utility of Force (London: Penguin Books, 2005), passim.
24. Barry D. Watts, Clausewitzian Friction and Future War (Washington, D.C.: Institute for National Security Studies, National Defense University, McNair Papers, No.52, 1996); Black, pp.102-120; Smith, The Utility of Force.
25. Watts, Clausewitzian Friction and Future War, Mark M. Lowenthal, "Grant vs. Sherman: Paradoxes of Integgence and Combat Leadership", in Richard K. Betts and Thomas G. Mahnken Eds., Paradoxes of Integgence: Essays in Honor of Michael Hadel (London: Frank Cass & Co., 2003), pp.190-201.
26. Ibid.
27. Betts, "How to Think about Terrorism", pp.44-49.
28. Raman, "International Terrorism Monitor: Paper No.14, Jihadi Terrorism - 2005 and 2006 - an Overview"; Naylor, "The Waiting Game", pp.30-39.
29. Ibid; Olcott, Central Asia's Second Chance, passim; Negroponte, Testimony.
30. Robert Pape, Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism (New York: Random house, 2005).
31. John Arquilla, and David Ronfeldt, Eds., Networks and Netwars: The Future of Terror, Crime and Militancy (Santa Monica, CA: Rand Corporation, 1999).
32. Damien Cai, "Military Globalization of the U.S. and International Security in East Asia Region", Taiwan Defense Affairs 2, 3 (Spring, 2002): 58.
33. Michael Evans, "From Kadesh to Kandahar: Military Theory and the Future of War", Naval War College Review 55, 3 (Summer, 2003); 132-150.
34. General Sir Rupert Smith, The Utility of Force: The Art of War in the Modern

- World, (London: Allen Lane, Penguin Books, 2005).
35. Evans, "From Kadesh to Kandahar: Military Theory and the Future of War", pp.132-150.
36. Giandomenico Picco, "The Challenges of Strategic Terrorism", *Terrorism and Political Violence* 17, 1 (2005): 13, italics in the original.
37. Harlan K. Ullman, James P. Wade et al, *Shock and Awe: Achieving Rapid Dominance* (Washington, D.c.: National Defense University Press, 1996) is the original exposition of this strategy using that terminology.
38. Rapid Decisive Operations (RDO) White Paper, United States Joint Forces Command, 19 Joint Futures lab, Coordinating Draft (Version 2.0) August 9 2001, quoted in Col. Autulio ml Echevarria II, US Army, "Rapid Decisive Operations: US Operational Assumptions Regarding Future Warfare", *Defence Studies* 2, 1 (Spring, 2002): 128.
39. National Military Strategy of the United States, 1997 (Henceforth NMS), p.2 <[www.dtic.mil/jcs/nms/executiv.htm](http://www.dtic.mil/jcs/nms/executiv.htm)> (May 15 2006).
40. Negroponte, Testimony.
41. Olcott, *Central Asia's Second Chance*, pp.113-117.
42. Ibid.: Michael Hall, "Tajikistan at the Crossroads of Democracy and Authoritarianism", in Birgit N. Schlyter Ed., *Prospects for Democracy in Central Asia* (Istanbul: Transactions of the Swedish Research Institute in Istanbul, XV, 2005) pp.32-35.
43. Paul Starobin, "Sultan of the Steppes", *Atlantic Monthly* (December 2005): 98-104.
44. Torgny Hinnemo, "The Blocked Road to Turkmen Democracy", in Birgit N. Schlyter Ed., *Prospects for Democracy in Central Asia* (Istanbul: Transactions of the Swedish Research Institute in Istanbul, XV, 2005), pp.63-67.
45. Turkmenistan Vulnerable to a Public Health Catastrophe", *Eurasia Insight*, February

6, 2006.

46. Rumer, "Central Asia: At the End of the Transition", pp. 27-31; Stanislav Zhukov", Kyrgyzstan and Uzbekistan: Landlocked Agrarian Economies with an Unlimited Supply of Labor", in Rumer, ed., pp.297-328; and Eshref Trushin and Eskender Trushin", Institutional Barriers to the Economic Development of Uzbekistan", in Rumer, Ed., pp.329-384.

47. Kathleen Collins, "The Logic of Clan Politics: Evidence from the Central Asian Trajectories", World Politics 51, 2 (January 2004): 251-254.

48. Svante Cornell, "The United States and Central Asia: In the Steppes to Stay?" Cambridge Review of International Affairs 17, 2 (July 2004: 248).

49. "Uzbekistan Futures: DFI Conference Report - Implications of Instability in Uzbekistan", Washington, D.C. Summer, 2004, pp.1-2.

50. "Russia Gains a New Uzbek Client", Jane's Foreign Report, December 8 2005.

51. Ibid.

52. Chris Patten, "Saving Central Asia From Uzbekistan", International Herald Tribune, March 22 2006 <[www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4039&l=1](http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4039&l=1)> (May 30 2006).

53. Ibid.

54. This is based on accounts from recent travelers to Central Asia who met with elites and officials in Uzbekistan and neighboring governments. But see also, Marat Yermukanov, "Kazakhstan Faces Potent Mix of Extremism, Nationalism and Terrorism", Eurasia Daily Monitor, November 18 2004, pp.2-4; Igor Rotar, "Demographics, Borders, Complicate Anti - Terrorism Efforts in Central Asia", Eurasia Daily Monitor, November 18 2004, pp.4-6; "Paper Warns Russia May Face "Terrorist" Threat From Uzbekistan", Nezavisimaya Gazeta, in Russian, Moscow, August 1 2004, Retrieved from Lexis-Nexis; Kadyr Toktogulov, "Kyrgyzstan Straddles Role on Terror Issue", Associated Press, March 6 2004; Bruce Pannier, "Central Asia: Is Uzbekistan the Source of Regional

Extremism?" Radio Free Europe and Radio Liberty, April 27 2004; "Will U.S. Policy Backfire in Central Asia", RCA No.273. March 30 2004, www.iwpr.net, see particularly Fiona Hill's remarks; Radio free Europe and Radio Liberty Newline, November 12 2004; and Ahmed Rashid, "Karimov Contributing to his Own Demise in Uzbekistan", Eurasia Insight, December 20 2004.

55. Ibid.

56. See the summary of the remarks by Zeyno Baran and David Lewis at the DFI International conference "Uzbekistan Futures: A DFI Conference Report", Summer, 2004, p.4, Pannier.

57. Farkhod Tolipov, "Uzbek-American Strategic Partnership: To Be or Not to Be", Unpublished paper based on his presentation to the Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C., December 10 2004.

58. Testimony of Assistant Secretary of State for Democracy, Human Rights, and Labor, Lorne W. Craner, to the U.S. Commission on Security and Cooperation in Europe, Federal News Service, June 24 2004, Retrieved from Lexis Nexis (Henceforth Craner, Testimony).

59. Tolipov, "Uzbek - American Strategic Partnership: to Be or not to Be".

60. International Crisis Group, Kyrgyzstan: A Faltering State (2005); Taliabek Koichumanov, Joomart Otrobayev, S. Frederick Starr, Kyrgyzstan: the Path Forward (Uppsala and Washington, D.C.: Central Asia - Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, 2005).

61. Ibidem.

62. "Russia Gains and New Uzbek Client", Jane's Foreign Report.